

کار و مبارزه زنده یاد داد نورانی را گرامی می داریم! (ص ۲)
چور و چپاول معادن بوسیله ملاها و حامیان منطقه ای آنها (ص ۹)
تلیاد مجید کلکانی د افغانستان د زیارکښانو مخکنی لارښود (مخ ۴)

با «تحریم» کریکت افغانستان با بنیادگرایان فاشیست همگام نشویم

پتاق دروغین «مبارزه» به سرکوب خوشی مردم می روند و عملاً در کنار ملاها و فاشیست های بنیادگرا قرار می گیرند. این در حالیست که خود در کشورهایی که با دولت های ستمگر اداره می شوند و طالب و جهادی عروسک های خیمه شب بازی آنها هستند، از موسیقی و خنده و تماشای فوتبال و ورزش لذت می برند، تو گوئی تیم های ملی این کشورها نمایندگان دولت های پرولتری جهان هستند و هر مسابقه را با اعلام جنگ علیه سرمایه آغاز می کنند و برای افشای چهره خونین سرمایه لحظه ای هم درنگ نمی کنند!!

مدیریت تیم کرکت افغانستان، مانند مدیریت تیم فوتبال، فوتسال، والیبال، کاراته، بزمکشی و ... همیشه با قدرت بوده، چه در زمان «جمهوریت» ننگین و خونین ناتویی و چه اکنون در امارت فاشیستی. قبل از این، در دوره های خونچکان جهادی، طالبی و «دموکراتیکی» نیز مدیریت همه رشته های ورزشی در دست دولت حاکم قرار داشت، چنانچه مدیریت تیم های ملی سایر کشورها نیز در دست قدرت های ستمگرانه قرار دارد، که نمایندگان سیاسی غارتگران سرمایه به شمار میروند. ص ۳



تیم کریکت افغانستان با شکست استرالیا و به خصوص با پیروزی بر بنگله دیش، با موجی از استقبال مردم روبرو شده، مردمی که زیر ساطور بنیادگرایان فاشیست قرار دارند.

در فضای تیره و مختنق امروز، ورزش تنها وسیله و ابزاری است که هر از گاهی بر لب های سرد و خشکیده مردم خنده می شاند. وقتی مردم پیروزی جوانان خود را در فوتبال، فوتسال، کاراته و سایر ورزش های جمعی و انفرادی مشاهده می کنند، برای لحظاتی هم که شده، می خواهند با این پیروزی ها زندگی کنند. اما عده ای از ما، به جای این که با خنده مردم شاد شوند و با شادی شان برقصدند، یا از روی عقده، کین، تعصب و یا هم از روی لاف و

د طبیعت قهر او د بپوزلو قربانی کپدل

د طبیعت قهر نه نستمین پېژني او نه شتمن. طبیعتی پېښې لکه زلزلې، اورشیندې، سېلابونه، وربنتونه او داسې نور د انسانانو په وړاندې یو شان چلند کوي. خو د دې پېښو په وړاندې د مقاومت کچه د انسانانو په مینځ کې توپیر لري او دا توپیر د انسانانو طبقاتي ځای څیگی ټاكي، د هغوی شتمنی، ثروت او نیستی یې ټاكي.

انسانان کولای شي یوه ورځ ټولو ټولنیزو تضادونو ته د پای ټکی کېږدي، خو یوازینی تضاد، چې انسان ورسره باید تل مبارزه وکړي له طبیعت سره د انسان تضاد دی. دا تضاد که له یوې خوا خونړی دی، له بلې خوا د بشریت او د ټولنې د ژوندانه د پرمختگ لپاره ضروري دی. که چېرې په طبیعت کې تضاد موجود نه وي او انسان له دې تضاد سره مقابله ونکړي، د بشریت ژوند او حیات به پای ومومي، ځکه تضاد د حرکت اصلي لامل دی.

انسانان هڅه کوي، چې د بشریت د هوساینې، برابری او پرمختگ ژوندانه په پار ټول



ټولنیز تضادونه له مینځه وېسي او تر څنگ یې پر طبیعتي حوادثو هم برلاسي شي. خو له دې ټولو هلوځلو سره سره، له طبیعت سره د انسان تضاد یو پاتی کېدونکی تضاد دی.

له طبیعت سره د انسان د تضاد یوه بڼه همدا طبیعتي پېښې دي. طبیعتي پېښې ږنډې دي او د انسانانو له طبقاتي مقام پرته پر هر

کار و مبارزه زنده یاد داد نورانی را گرامی می داریم!



لذا به تدوین تاریخ نبرد توده ها و ستمگران پرداخت و از منظر طبقاتی رویدادهای تاریخ معاصر افغانستان را نشان داد.

نورانی، به تشکل پذیری باور داشت. وقتی با تشکل قبلی اش، در مخالفت قرار گرفت؛ راه را در تشکل پذیری مجدد دید و درین راه بطور خستگی ناپذیر کار کرد. انتقاد از خود او برای اشتباهات سیاسی اش در تشکل قبلی (هم در میان یاران، هم در نشریه پیشرو، هم در نوشته «ویژه») آموزندگی خاص دارد. او با انتقاد از خود تا آخر عمر چنان صادقانه و استوارانه بر راه رهایی مردم قدم زد، که در داخل کشور بی نظیر بود.

هیئت تحریر پیشگام، که بنابر وظیفه اش یاد تمام مبارزان راه آزادی را گرامی می دارد و معرفی کار و مبارزه آن ها را رسالت خود می داند، یاد رزمنده عزیز، شاعر و نویسنده انقلابی کشور ما زنده یاد داد نورانی را، که به آزادی و برابری، به بهروزی و شادی مردم باور داشت و برای آن مبارزه می کرد، گرامی می دارد. یاد آن استاد عزیز شکوهمند باد!

روز ۲۲ سرطان ۱۳۹۰ قلب فرزند زحمتکشان کشور، مبارز و نویسنده مترقی زنده یاد داد نورانی از حرکت باز ماند. زنده یاد نورانی در زمان اشغال کشور بوسیله ستمگران ناتویی، پس از انتقاد از خود برای اشتباهات گذشته، که بر اساس تعلق تشکیلاتی قبلی در چند سال اول اشغال انجام داده بود، راه جدیدی برای یاران و همزمانش باز کرد و تا آخرین نفس های زندگی برای آن انرژی گذاشت و بی وقفه زحمت کشید.

داد نورانی، از جوانی به مبارزه پهلو زد. او چنان عاشق رهایی و آزادی کشورش بود که به فاکولته طب پشت پا زد و به سنگر استقلال طلبانه و رهایی بخش ضد اشغالگران اتحاد جماهیر شوروی پیوست. او شرق و غرب کشور را از خود می دانست و همین بود که سالهای سال هم در شرق و هم در غرب کشور با خستگی ناپذیری مصروف آگاهی دهی و رزمیدن بود.

داد نورانی، آن چنانی که شاندر پتوفی سروده بود هم با شمشیرش می رزمید و هم با قلم اش. او زمانی که نیاز به شمشیر بود، بر شانه تفنگ حمل می کرد و زمانی که به قلم نیاز بود در انگشتانش قلم چرخ می خورد. او صدها مقاله افشاگرانه در برابر اشغال ناتویی نوشت و ماسک جهادی ها و طالبی ها را درید.

زنده یاد نورانی نشریه دموکراتیک «پیشرو» را نشر می کرد، که به معنی واقعی کلمه در زمان اش، در اوج اشغال کشور ما یک نشریه پیشرو، پیشگام و یکتا بود. او در کتابی تحت عنوان «کابلیان با خون می نویسند» به جمعآوری قصه های مردم کابل پرداخت، که بوسیله جباریت و جنایت جهادی ها زندگی دوزخ آسا را پشت سر گذاشته بودند. او به سراغ شعر رفت، ساطوری از خشم، ذره هرم، دستی در آتش، دستی در خون مجموعه شعرهایی او هستند که هر کدام شعار رهایی بخش مردم ماست. او توده ها را سازندگان واقعی تاریخ می دانست،

د تقدیر لاس

د دې ښار پر هېندارې مات شو

وینه راوختېده

هرې زاوېې کې سل هاو غاټول وغورېدل

* * *

د شپې لاس ماتېری

که چېرې ما او تا

سهار

د لمر په باور کې

لاس ورکړو

* * *

د یو شپې شا ته

د اوښکو له هغه گنګوري

چې د شفق له داغه یې رنگ واخیست

لېمې پر زړه سختې دانې وشېندلې.

لاس

داد نورانی

شاید دا فصل،

چې وینه

د هغه د پیغام ځانگړنه وه

د یوه سهار پر مسکېدلی شونډې

پای ته ورسېږي

* * *

با «تحریم» کریکت...

اما موردی که مایه تاسف است، کندذهنی «مبارزین» فیس بوکی و هوشیاری دشمن است. دشمن با وجودی که در تفکر و باورش خصم شادی، شور و هیجان، رقص و پایکوبی و قهقهه و شادی است، ولی وقتی میدان ها، جاده ها، خانه ها، بازارها، چوک ها و چارراهی ها و شبکه های اجتماعی را آکنده از خوشی مردم می بیند، رذیلانه و عوامفریبانه تلاش می کند تا شریک شادی مردم شود؛ ولی «مبارزین» و «مترقیون» ما، که عمدتاً در غرب زندگی می کنند، نه تنها هنر پهلو زدن به این خوشی جمعی، خوشی میلیونی، خوشی توده های زحمتکش و تهیدست را ندارند، که خنجر گرفته اند تا این خنده ها، قهقهه ها، خوشی ها و شادی ها را جراحی کنند و با معیارهای خیالی «مبارزه» فیس بوکی برش نمایند.

کاری به آنهایی نداریم، که از روی تعصب علیه کریکت موضع می گیرند. آنها معلوم الحال اند، بقالان قوم بازی و تاجران سمت و زبان بازی اند و بیجا نیست، که برادر اصلی ملاحبت الله آخوندزاده («خادم دین رسول الله») قهرمان آنهاست و امان الله خان، آن سردار بزرگ و بنیانگذار جامعه دموکراتیک، سیکولار و ملی دشمن شان. ورنه، همین جلاخان حاکم چندی پیش در قصر سپیدار با تیم ملی فوتبال دیدار کردند و تیم فوتسال را نیز فراموش نکردند. از آنجائی که این طیف، خلاف تیم کریکت، تیم های ملی فوتبال و فوتسال را به غلط متعلق به خود می دانند بر این دیدارها اعتراضی نکردند. فوتبال و فوتسال مثل کریکت ملکیت همه مردم کشور ماست و اینکه حاکمان از آن بسود خود استفاده می کنند، به هیچ صورت نمی توانند حق مردم را بر این ملکیت ها از بین ببرند. ما باید بیش از پیش با حمایت خود، از

حق مردم بر این ملکیت ها دفاع کنیم.

بحث ما با آنهایی است، که تب ضد ستم و جنایت شان نو بالا گرفته و در بیست سال کشتار، وحشت، شکنجه، بمبارد یا فعال جامعه مدنی بودند و یا هم بر شاعت و بربریت لب دوخته بودند، ولی اکنون یکباره ضد ستم شده اند و این ضدیت را هم با «مبارزه» علیه ورزش کریکت آغاز کرده اند. این ها شامل طیف های گوناگونی هستند، که دگماتیزم «انقلابی» شان متاسفانه اینها را آخر روز در خدمت حکام فاشیست قرار می دهند، اینها را همزبان «شیخ حماسی» می سازند که گفت: هر جوانی که بر ناکامی افغانستان در کریکت گریه کند، چنین جوانی هلاک باد، تباه باد جوانی که ادعای اسلام دارد اما بر شکست تیم کریکت می گیرد. این ها را همگام رئیس استخبارات امارت اسلامی در کندهار می سازند، که به تمام حوزه های امنیتی هدایت داد که به جوانان کندهاری اجازه ندهند پیروزی کریکت را تجلیل کنند و با تحکم گفت که هیچ کس اجازه ندارد که بیرون برآید و وضعیت خوست و جلال آباد و پکتیا تکرار شود.

این طیف، از اینکه تیم کریکت علیه ستم شعار نمی دهد و حاکمان فاشیست تلاش می کنند از آنان سود ببرند، ساده ترین راه، تنبیل ترین راه و بیکاره ترین راه را در نفرت از تیم کریکت یافته اند. اینها فراموش می کنند که مدیریت کریکت و سایر رشته های ورزشی بوسیله قدرت حاکم، حرف تازه و امروزی نیست. مگر تا همین دیروز فوتبال، والیبال، فوتسال، کریکت و سایر رشته های دیگر ورزشی بوسیله «جمهوریت» خونین و ننگین ناتویی رهبری نمی شد؟ مگر در اکثریت مطلق کشورهای غربی، که این ها زندگی می کنند، تیم های ملی ورزش بوسیله قدرت ستمگرانه سرمایه مدیریت نمی شوند؟ یک بام و دو هوا برای چه؟!

مساله کلیدی اینست، که آیا مدیریت ورزش مهم است یا مالکیت بر ورزش. چنانچه در بالا گفتیم، مدیریت همه رشته های ورزشی در تمام کشورها با قدرت حاکمه است، ولی آیا قدرت حاکمه مالک

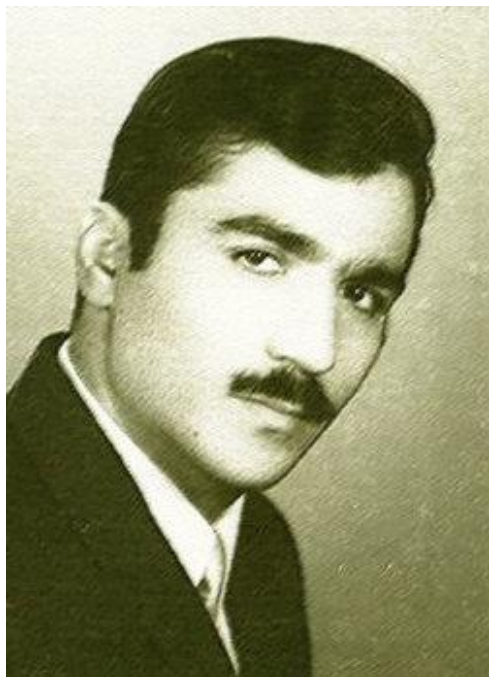
ورزش هم است یا نه؟ آیا هر چیزی که مدیریت اش با قدرت حاکمه باشد، مالکیت آن نیز حق مشروع آن قدرت تلقی می شود یا خیر؟ اگر این مالکیت از آن مردم است و بوسیله ثروت و دارایی و توان سازماندهی دولتی قدرت حاکمه غصب شده، وظیفه ما چیست؟ بخشیدن این مالکیت به قدرت حاکمه یا کشیدن آن از چنگال آن؟ اگر وظیفه ما کشیدن مالکیت از دست یک اقلیت طفیلی ستمگر به سود اکثریت جامعه تهیدست و زحمتکش است، پس وظیفه داریم که با تمام توان از مالکیت ورزشی مردم، که قدرت حاکم محیلانه در صدد استفاده جویی از آن است، حمایت کنیم. ما باید بسادگی ملکیت مردم را به دشمن واگذار نکنیم، تا وقتی که کوچکترین امیدی برای نجات آن موجودست، باید برای نجات آن تلاش کنیم. مالکیت مردم را به دشمن مردم واگذار کردن کار آنهایی نیست که خود را مبارز می خوانند. ما وظیفه داریم که دستاوردهای مادی و معنوی مردم خود را، که به درستی بر آن می بالند، از دست دشمن نجات بدهیم، اگر چنین نکنیم و به جای آن با برخوردی دگم اندیشانه بر همه چیز خط بطلان بکشیم، بازنده اصلی ما هستیم. تجرید دشمن به عالی ترین درجه، هنر می خواهد، چگونه می توانیم دشمن را تجرید کنیم؟ با پنداندن رگ های گردن و با چند سطر شیک و پیک علیه ستم یا با حمایت از هر حرکت و رویدادی که در مردم تازگی، جوش و خروش و هیجان مثبت بوجود می آورد، بخصوص که قدرت حاکمه از این جوش و خروش مردم هراسان باشد و یا در تناقض با عقیده و افکارش قرار داشته باشد، ولی ناچار به آن تن بدهد. ما در همه رویدادها، به شمول ورزش، طرفی را باید بگیریم که در همبستگی، شادی و خوشی مردم نقش مثبت ایفا کند و شوق و هیجان سرکوب شده آنها را برای جوانه زدن دوباره آبیاری کند.

ما با دشمن در مبارزه طولانی و پر حوصله قرار داریم. دشمن تلاش می کند همه چیز مفید را که مردم به آن عشق می ورزند با هزار مکر و حيله مکر ساخته و یا به سود خود بچرخاند. دشمن

به خوبی کار می کند، ما نیز باید یاد بگیریم که رویداد و حرکتی که به درستی به عشق مردم تبدیل شده را نفرین نکنیم و از آن به سود مبارزه خود کار بگیریم. دشمن هوشیارانه عمل می کند، می فهمد که کریکت، فوتبال و سایر رشته های ورزشی با شادی، خوشی، رقص، ترانه، سرود، پایکوبی، اتن، و پرچم، در حقیقت اعتراض پنهان مردم علیه قلدری و فاشیسم مذهبی است. ولی چون این ورزش ها میلیون ها انسان را برای خوشی، فریاد، هلله و پایکوبی و اتن و تبریک و در آغوش گرفتن برمی خیزاند، دشمن نمی تواند از آن با بی تفاوتی بگذرد. مثل تنبل های ما، ساده ترین راه را در سرکوب کریکت و سایر ورزش ها نمی بیند، در کنار آمدن و سود بردن از آن جستجو می کند. ما چرا نمی توانیم، از این وسیله که سبب خوشی، شادی، همبستگی، هیاهو و اعتراض پنهان مردم می شود، سود ببریم و ضمن حمایت خود با فشار آوردن های مناسب بر بازیکنان آن، این ورزش ها را به سمت سوق بدهیم که بیشتر به سود مردم تمام شود. در این زمینه، جهادی ها نیز هوشیارتر از «مبارزین» ما برخورد می کنند، احمد مسعود و امرالله صالح و دیگران می دانند، که با اعلام حمایت شان از پیروزی تیم کریکت چه دارند می کنند.

اگر کریکت و سایر رشته های ورزشی بتواند زمینه پایکوبی، اتن و رقص و شادی مردم را فراهم بسازد و درد و رنج مردم را برای لحظه ای کاهش بدهد، چرا ما باید از آن دفاع نکنیم؟ ما چرا طرفدار رفورم هستیم؟ رفورم چیزی جز کاهش شدت رنج و ستم و سرکوب مردم نیست و ما باید از این کاهش دفاع کنیم. اگر ورزش بتواند در این کاهش ممد واقع شود، باید از آن دفاع کرد. ما چرا خود را دموکراتیک ترین مبارزین می دانیم؟ زیرا از هر نوع حق دموکراتیک انسان ها دفاع می کنیم. مگر دفاع از خندیدن، رقصیدن، شادمانی کردن و هلله کردن و اتن کردن **ص ۵**

تلياد مجيد کلکاني، د افغانستان د زيارکښانو مخکښ لارښود



توگه ولمانځو او درناوی یې وکړو.

موږ پر دې باور لرو که تلياد مجيد کلکاني ژوندی وی، هغه به همدا درس موږ ته راکړی وی، چې د مخکښ غورځنگ گټه او نفعه، چې د ولسونو او وگړو نفعه ده، له هر څه پورته ده؛ د دې انقلابي غورځنگ مبارزه او تاريخ گډ او مشترک دی او فرقه ایزه چلند یو ارتجاعي او غير انقلابي کړنه ده. نو موږ ته په کار ده، چې د مجيد کلکاني پر لار ودرمو او د غورځنگ له گټې او منافعې په ټوله مانا دفاع وکړو او په بډاینې کې لا زيار وکارو.

د روسانو گوداگانو، خلقیانو او پرچميانو زموږ غورځنگ له مجيد کلکاني، اکرم یاري او صادق یاري او جهادي بنسټپالانو له سيدال سخندان، ډاکټر فيض احمد او قيوم رهبر او د سلگونو نورو انقلابي روڼاندو څخه محروم کړ؛ خو دا غورځنگ به مخ په وړاندې بهانده درومي، که څه هم ځپي یې اوس یو څه کراره بهیري. موږ ډاډه یوو، چې د دې مخکښو مبارزو وینې به یو ځل بیا زموږ د غورځنگ سیند ځپانده او بهانده کړي او د ولسونو ژوند به د هوساینې، برابری، آزادۍ او نیمکرغۍ په څپو کې سمسور شي.

د تلياد مجيد کلکاني یاد پرتمین ساتو!

خو نن متاسفانه گورو، چې جهادي جمعیتیان او شورای نظاریان او نورې ارتجاعي او متعصبې ډلې غواړي مجيد د قوم او ژبې په نامه مصادره کړي او په دردناک ډول د دې مخکښ او انقلابي مبارز عکس د «خادم دين رسول الله»، د ربانی او مسعود او د نورو جنایتکارانو په کتار کې ثبت کړي. دا که له یوې خوا د مجيد د ځلاندي مبارزې سپکاوی دی، له بلې خوا زموږ د اکثریتو لارویانو بی تفاوتی، لټي او غير انقلابي جوړجاړی ښکاره کوي، چې توانېدلی نه یوو چې مجيد په واقعي توگه ولس ته وروپېژنر. مجيد نه «آغا» و، نه «عیار»؛ هغه د یو انقلابي غورځنگ مخکښ او په پرمختللي اند سمبال یو منضبط، دريځ لرونکی او قاطع لارښود و.

له تلياد مجيد او نورو مخکښو او مبارزو لارښودو سره فرقه ایزه چلند یو پرمختللی او انقلابي فرهنگ نه دی. له بده مرغه لیدل کېږي، چې له دې مخکښو رهبرانو سره فرقه ایزه چلند کېږي. روښانه ده، چې دې مخکښو رهبرانو هر یو، یو سازمان رهبري کوو، خو د ورځې په پای کې دا ټول د یو پرمختللي او انقلابي غورځنگ رهبران وو. که د دې غورځنگ یو غړی یوازې د مجيد کلکاني او قيوم «رهبر» یاد پرتمین ساتي او هېڅکله د اکرم یاري، صادق یاري او ډاکټر فيض په یاد څو کرښې هم نه لیکي، داسې کس فرقه ایزه ساعتېره «مبارز» دی. که څوک د مجيد له مبارزې څخه غږېږي، خو په ورته وخت کې د اکرم یاري او صادق یاري او ډاکټر فيض پر مبارزې چپه خوله پاتې کېږي او سکوت کوي، هر څه کېدای شي، پرته له هغه انقلابي څخه، چې انقلابي غورځنگ ته د یو کُل په سترگه گوري.

ښايي د دې فرهنگ په لا غوړېدلو کار وکړو، چې د پرمختللي او مخکښ غورځنگ تاريخ، مبارزه، شهیدان او تلياد رهبران خپل وگڼو او د یو کُل په توگه یې یاد پرتمین وساتو. موږ بې له شکه حق لرو، چې پر یو بل نیوکه وکړو، انتقاد وکړو، وړاندیز وکړو او د خپلو تليادو رهبرانو کړنې، لاسته راوړنې او تېروتنې میزان او عیار کړو. خو په ورته وخت کې دنده لرو، چې یو بل حمایت کړو، د یو بل ملاتړ وکړو او د یو بل مبارزه، تاريخ او تلياد رهبران د غورځنگ د مبارزې، تاريخ او رهبرانو په

نن د تلياد مجيد کلکاني د مرگ ۴۴ تلین دی، د دې مخکښ، د ولس د گټو مدافع او قاطع مبارز یاد پرتمین ساتو. مجيد کلکاني، د پرمختللي غورځنگ، د ولس او د زيارکښانو د آزادې بڅښونکي یون او د خپلواکۍ، ملي حاکمیت، د دموکراتیکې او پر برابري ولاړې ټولني د مورچل یوه اوڅاره، نامي او ځلانده څېره وه.

تلياد کلکاني د ځوانۍ په لومړيو کلونو کې د سلگونو نورو روڼاندو په شان، د ولس د هوساینې، ښه‌رازی او نیمکرغۍ په پار د مبارزې لار ونيوله او د ژوند تر پای پورې پر دې لاره لاړ. هغه د افغانستان د نورو مبارزو، مخکښو او تلپاتې څېرو، لکه اکرم یاري، ډاکټر فيض احمد، صادق یاري، سيدال سخندان، قيوم رهبر او داسې نورو مبارزينو په شان زموږ د آزادې بڅښونکي غورځنگ ځلانده او سره غمي دي، چې د قربانیو درونای او یاد یې پرتمین ساتل زموږ دنده ده.

مجيد کلکاني، د روسانو او د هغه د گوداگان پر ضد د یوې آزادې بڅښونکي ډلې رهبري په غاړه درلوده. مجيد په دې باور و، چې د افغانستان خپلواکي یوازې هغه وخت ثمر ته رسېدلی شي، چې د بېوزلو وگړو هوساینه او نیمکرغی تضمین کړای شي. په همدې باور یې خپله ټوله انرژي، وخت، ژوند د خلکو د آزادۍ لپاره وقف او بله‌باري کړ. مجيد په دې باور درلود، چې د زيارکښانو تر مينځ قومي کشالې جوړول، ژبني مسئلو ته لمن وهل او توپیر کول، نه یوازې دا چې د یو مخکښ مبارز کار نه دی، بلکې د یو مبارز لپاره شرمناک او کرکجن عمل گڼل کېږي، ځکه له دې سره د آزادۍ او خلاصون په پار د ولس پيوستون زیان مومي. هغه په دې باور درلود، چې د افغانستان کارگران او دهقانان او نور زيارکښه وگړي د پيوستون، یووالي او گډې مبارزې له لارې کولای شي ټولو ستمونو ته د پای ټکی کېږدي.

با «تحریم» کریکت...

در رژیم مستبد و توتالیتر دفاع از حق دموکراتیک میلیون ها انسان نیست؟ چرا ما به این حق دموکراتیک مردم خود ارزش قایل نیستیم؟

در کشوری که خنده حرام پنداشته می شود و خنده ها سر می گیرد، در کشوری که رقص تابو است و زمین زیر رقص هزاران جوان می لرزد، در کشوری که اتن سرکوب می شود و رقص قرصک خاموش می شود و دهل اتن بی باکانه به صدا درمی آید و هیاهوی قرصک سکوت و خاموشی را می شکند، در کشوری که پایکوبی و خوشی کار شیطان و «یهود و نصارا» خوانده می شود و خوشی های مردم به پرواز می آیند و بالاخره صدای پایکوبی های مردم گوش ملاحبت الله خان را می ترکاند و این همه به یمن ورزش شکل می گیرد، چرا نباید از آن حمایت نکنیم؟

ما که خود را پیشرو می دانیم هنوز یاد نگرفته ایم، که از هر روزنه، حتی از دشمن غیر عمده علیه دشمن عمده استفاده کنیم، بگذریم از این که کریکت بازان ما، ورزشکاران ما نه دشمن اند، نه قاتل و ستمگر. آنها جوانان غیر سیاسی، غیر تشکیلاتی و عامی هستند که با بازی شان، با زحمتکشی شان تلاش می کنند برای مردم امید بیافرینند و ما باید در این آفرینش در کنار شان بیستیم، آنها میان مردم شور و شوق خلق می کنند و ما باید در این شور و شوق شرکت کنیم، آنها در میان مردم همبستگی ایجاد می کنند و ما باید از این همبستگی حمایت کنیم، آنها با هم می رقصند و آهنگ می خوانند، ما باید با آنها برقصیم و آهنگ بخوانیم. اگر می خواهیم نفس دشمن را در سینه اش حبس کنیم، این کار را باید انجام بدهیم.

اگر ما هر پدیده را در وقت اش مورد بررسی قرار داده نتوانیم، دچار دگماتیسم می شویم؛ چیزی که «مبارزین» ما دچار آن شده اند. در این روزگار تیره، که جلادان به قول احمد شاملو تبسم را بر لب ها و ترانه ها را بر دهن جراحی می کنند و همه را واداشته اند تا شور و شوق شان را در پستوی خانه ها پنهان کنند، میلیون ها انسان به برکت کریکت، فوتبال، فوتسال و سایر رشته های ورزشی، بدون ترس از جراحی شدن لبخند و خنده، شور و شوق شان را به جاده ها می آورند و زیر ریش ابلیس، خرام می

د مبرمنو له شتون پرته...

د مبرمنو په تړاو د امانی پېر دا یو شمېر لاسته راوړنې ښکاره کوي، چې یوازې هغه دولت کولای شي چې د ښځو انساني حقونه، د هغوی ونډه، په ټولنیز، سیاسي، فرهنگي، اقتصادي او نورو برخو کې شتون تامین کړي، چې لومړی په رېښتوني مانا ملي وي، دویم دموکراتیکه ارزښتونه وپالي او دریم پر سیکولاریزم باور ولري.

هر هغه غورځنگ، چې په هغه کې مېرمنې پراخه حضور ونلري، اساسي ونډه ونلري او د غورځنگ د سرلاری برخه ونلري، د هغه غورځنگ بریا ناشونی ده. افغانې مېرمنې د پیل په توگه باید پر هغه خط، چې امان الله خان او ملکه ثریا ترسیم کړي، پر مخ ودرومي. له تېروتنو یې یاد کړي او د هغوی په لاس اېښودل شوې بنسټ لاپیاوړی کړي. ومو لیدل چې د مبرمنو په تړاو ښکېلاکي پروژو او جهادي نانځکبازیو څنگه زموږ د هېواد زیارکښې مېرمنې د تورو تمبو شا ته کېنولې. څرگنده ده چې د مبرمنو د آزادۍ لاره نه د ښکېلاکي او «نړیوالې ټولنې» له پروژو تېرېږي، نه د جهادیانو له سوء استفادې او نه هم د طالب له اسلام بازی. دا لاره له یوې ملي، دموکراتیکې او سېکولارې ټولنې بیلېږي او په یوې برابرې، آزادۍ او له هر ډول ستم او بربریت څخه په پاکې ټولنې کې لا خپل پرتم پیدا کوي.

رقصند و در حالی که ترانه، خنده و شادی کار «یهود و نصارا» و شیطان دانسته می شود، میلیون ها تن به یمن کرکت و فوتبال و در مجموع ورزش مستانه می خندند و شادبانه می رقصند و ترانه می خوانند، اگر ما در کنار این شوق، این خنده، این تبسم و این رقص نیستیم، عملاً در کنار آنی قرار می گیریم که با کنده و ساطور خونین در صدد سر بریدن شادی و شوق مردم است.

بدو شک حق داریم بر استفاده جویی فاشیست های حاکم از ورزش اعتراض کنیم. حق داریم بازیکنان را متوجه نقش سازنده شان بسازیم و به فهم سیاسی شان کمک کنیم، اگر عرضه این کار را داشته باشیم. ولی اگر خود در کافه های غرب از تماشای فوتبال فرانسه و هالند لذت می بریم، از رقصیدن و خرامیدن، از شادی و لبخند، از خنده و موسیقی کیف می کنیم، عرضه تجرید دشمن را نداریم و آنگاه با تمام بی عرضه گی حرارت «انقلابی» ما بالا می رود و با ساطور «مبارزه» به دنبال جراحی کردن خنده و قطعه قطعه کردن شوقی می رویم، که به یمن کریکت و ورزش در مردم بوجود آمده و ورزش مردم را بی محابا به دشمن می سپاریم و چه زود تسلیم دشمن می شویم، باید بدانیم که جز همراهی با دشمن کاری انجام نمی دهیم.

اگر کریکت، فوتبال و ... باعث شادی و خوشی و همبستگی مردم نشود، حامل مقاومت پنهان و آشکار مردم علیه سرکوب، استبداد و خشونت نشود، نتواند برای لحظاتی که هم شده، تبسم مردم، خنده مردم و ترانه مردم را از زیر ساطور و کنده خونین فاشیسم مذهبی نجات بدهد، طبعاً اهمیتی نخواهد داشت.

اگر روزی نگیں خوشبختی بدرخشد، کبوترهای خوشی و شادی بال بگسترانند، نمه ها و ترانه ها بر لب ها جاری باشند و همه بتوانند شور و شوق شان را در جاده ها، کوچه ها، چهارراهی ها و میدان ها امتحان کنند، برخورد ما با کریکت و هر ورزش دیگر و نقش آن طوری دیگری خواهد بود.

در روزگار امروز، در این تیره بختی، یادتان باشد که خندیدن و رقصیدن، پایکوبی و شادی خود مقاومتی است!

من هر قدر در باب ترقی و بهبودی

شما ملت تفکر نموده ام، بدون راه

علم دیگر راه نیافته ام. پایه اول علم

مکتب است.

....

چون چنین است نیک بدانید که من

به خیر شما بوده و شما را به راه

مستقیم مایل ساخته می خواهم با

کمال شوید از علم باخبر شوید و

ترقی کنید تا کی در این مگاک جهل

بوده از علم بی خبر و از علم محروم

باشید.

شماره ۲۵ نشریه «امان افغان» ۲۲ عقرب ۱۳۰۴

سیدال سخندان د کارگرانو او زیارکښانو پرېکنده آواز

غليمان، په آرامه پرېښودلی نشول. د همدې لپاره، د سیدال د ځلانده فکر او باور دښمنانو او د هغه له اغېزناکو هلوځلو ډارېدونکو اخوانانو د هغه د وژلو لار ونيوله. جنایتکار گلبدين دا جنایت تر سره کړ او خپلې کرغېږنې منگولې زموږ د وياړلې مبارز په وینو سرې کړې. که څه هم جنایتکارو اخوانانو دا مخکښ، مبارز او انقلابي انسان په فیزیکی ډول له ولس څخه واخیست خو د سیدال سخندان لاره، فکر او باور لا د ولسونو د خلاصون د یوازینې لارې په توگه ژوندی ده او د سیدال په شان د سلهاوو نورو مبارزینو واقعي غچ د دې مبارزینو د لارې په ادا کې، د خلکو له منافعې څخه په دفاع او د آزادۍ او برابری لپاره د مبارزې په لږدایښې اخیستل کېدلی شي.

د سیدال سخندان مبارزه د ولس د مبارزې بلبڼه، شعر یې د پرگنو د لاریونونو شعار او وینا یې د پاڅون یو رهنمود دی؛ یاد یې پرتمین!

«سازمان جوانان مترقي» یو مبارز کادر و. هغه چې په خپله د لوگر په یوې بزگرې کورنۍ کې زېږېدلی و او له نژدې یې ستم، زېښاک او لوټل لیدلي وو، د خلاصون لاره یې په هغه فکر، اند او ایډیولوژي کې ومونده، چې د کارگرانو او د ټولو زیارکښانو د ژغورنې لاره ترسیموي. هغه د دې تر څنگ چې د محصلینو په لاریونونو کې د پرمختللي فکر او مخکښې ایډیولوژۍ په رڼا کې د ستم، رېږونې او بلوس په وړاندې ویناوې کولې، د شعر له لارې یې هم د روښانتیا لوی رسالت او دنده په مخ وړله. د هغه شعرونه په واقعي مانا، طبقاتي شعرونه دي. د هغه شعر د کارگر په لاس کې د څټک، د بزگر په لاس کې د لور او د روڼاندې په لاس کې د قلم یو پرتمین امتزاج او پنځونه ده. هغه تل په خپلو شعرونو کې د کارگر د تندي خوله، د بزگر د لاس ټناکې او د زیارکښانو د هاند او زیار او د هغوی د خلاصون لاره په ښایسته ډوله انځوروله.

سیدال سخندان له داسې یو لرلید، فکر او باور او کړنو سره طبعاً د کارگرانو، دهقانانو او د نورو زیارکښو انسانانو

د ۱۳۵۱ کال د غبرگولي په ۲۹ مه، د افغانستان ولس، په تېره بیا کارگرانو او بزگرانو یو رښتونی مدافع له لاسه ورکړ. سیدال سخندان یادوو، هغه آواز چې د پوهنتون په لاریونونو کې یې د وینا پرتم لا انگازې کوي، هغه شاعر چې لا د شعر اور یې د زېښاک په تررمو کې لمبې وهي: «په پلاس او په انډور دې استثمار پاره پاره کړه/ شابه شابه ای کارگره خپل ایمان غیرت ښکاره کړه»؛ هغه د ولس د گټو فریادونکی، ساتونکی او مبارز؛ هغه انسان چې په خپله د بزگر په کورنۍ کې وزېږېد او د کارگرانو، بزگرانو او د ټولو زیارکښانو په غږ بدل شو: «خاشه مې مه گټه ډېر ټینگ غیرت ایمان لرمه/ وینې به توې کړم له تا نه ډېر غټ توان لرمه/ ډېر دې ایسار کړم پس له دې ایسارېدلی نشم/ ستا د بښو لاندې خپلی ژوند کولی نشم».

سیدال سخندان د افغانستان د کین غورځنگ د

کارکره

سیدال سخندان

ستا قوت د شن هاتي دی، پاڅه ما ته پنځره کړه
د ملي ځانینان واره په خپل حکم غرغره کړه
له فاسدو سرو چوپړه په ډگر کې مناره کړه
شابه شابه ای کارکره خپل ایمان غیرت ښکاره کړه
پاڅه پاڅه ولې ناشته یې؛ ځان ته نوی ژوندون چوپړ کړه
د کلو وړې شاهین، د دښنه په غوښنو موږ کړه
مست سپلاډ شه انقلاب شه ارتجاع په تتراره کړه
شابه شابه ای کارکره خپل ایمان غیرت ښکاره کړه

په پلاس او په انډور دې استثمار پاره پاره کړه
شابه شابه ای کارکره خپل ایمان غیرت ښکاره کړه
مال دې هسې مفت ځواران ځورې، چې په سر باندې بند نشی
د هدف په لورې درومه، څو په وینو لږند نشی
ورک له خپله چا پېریاله طفیلی او پېکاره کړه
شابه شابه ای کارکره خپل ایمان غیرت ښکاره کړه
دا څو پې غوړې وعدې چې ارتجاع درکوي تا ته
پام کړه، پام کړه غلط نشی کو پېرې یې کړه ورماته
ته زمرې یې، څیږي دا کیدره مکاره کړه
شابه شابه ای کارکره خپل ایمان غیرت ښکاره کړه
په زحمت او زیار له ځمکې راوکاږې سره لعلونه
ستا د مټ په قوت مست دي، ښاماران کوي عیشونه
پټک راواخله نن دې وار دی، ښاماران ترې اواره کړه
شابه شابه ای کارکره خپل ایمان غیرت ښکاره کړه

ناشته: زرڅورې، دښن: دښمن، اواره: در په در

د مېرمنو له شتون پرته...

همداسې مې وکړل. اوس د ټولې دنیا علما ما ته لیکي، چې ښوونځي د انجونو لپاره یو اړین او حیاتي کار دی.

امان الله خان نه یوازې د انجونو مکتبونه بېرته خلاص کړل، چې شمېر یې ورته هم زیات کړ او په دې توګه یې د ښځو د معارف ډیوه بله وساتله. خو د خادم دین رسول الله استبدادي واکمني دا ټول بهیر وځپو. هغه خادم دین رسول الله چې اوس د ډېر شمېر معلوم الحاله «روڼاندو» اتل او قهرمان دی!!

د امان الله خان دا گوزار دومره پیاوړی و، چې ان څه باندې ۱۰۰ کاله وروسته هم د خادم دین رسول الله شاگردان لا آرام شوي نه دي او هغه لا په فحاشۍ تورنوي. د اسلامي امارت د لوړو زده کړو وزیر، مولوی ندا محمد له خپل اتل (خادم دین رسول الله) څخه په تقلید چيغې وهي: «دغه امان الله خان هغه څه وکړل چې ولاړی پر غریبانو او کافرانو باندې وګرځېده، له هغه خوا یې دا فرموله راوړه چې ښځه ولې په کور کې ناستې دي، ښځې ولې مکتبو ته نه ځي، همدغه د عیاشۍ، فحاشۍ نسخه یې راوړه، غوښتل یې په افغانستان کې عملي کړي. دغه قدرمن علما ورته په هغه وخت ودرې، دل چې دا درسره نه منم. دا له اسلام سره ټکر دی، دا له افغانیت سره ټکر دی. دا زموږ له غیرت سره ټکر دی.»

رښتیا چې «تاریخ تکرارېږي». نن مولوی ندا محمد طالبی هماغه څه وايي، چې سل کاله وړاندې د جهاديانو اتل حبیب الله کلکاني خادم دین رسول الله ویل.

د ښځو پوهیایي او پیوستون: امان الله خان باور درلود، چې ښځې د پوهیایي له لارې کولای شي لومړی خپل حقونه وپېژني او بیا د پیوستون له لارې د خپلو حقونو د لاسته راوړلو لپاره زیار او زحمت وباسي. د افغانستان په تاریخ کې د لومړي ځل لپاره په امانی پېر کې د ښځو لپاره د ارشاد النسوان په نامه لومړنۍ نشریه د ۱۲۹۹ کال د کب په ۲۷ مه په کابل کې خپره شوه. په دې نشریه کې د ښځو د ورځنیو چارو تر څنګ، د ښځو د خپلواکۍ او آزادۍ په اړه هم مقالې خپرېدلې. د «زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد» د کتاب له مخې دې نشریې د ښځو پر اسارتبار وضعیت نیوکه او د ښځو د پېرولو او پلورلو پر ضد مبارزه کوله او هڅه یې دا وه چې ښځې له نرواکۍ ستم څخه وژغوري. له روښانتیایي چارو سره سم، د ښځو پیوستون ته اړتیا وه. په امانی پېر کې د دې پیوستون په پار لومړني ګامونه د «انجمن حمایت نسوان» په چوکاټ کې پورته شول. دې انجمن چې په لومړیو کې ۲۲ غړې درلودلې او د یو نیمه قضایي بنسټ په توګه یې د ښځو شکایتونو ته رسیدګي کوله، په ورته وخت کې یې هڅه کوله چې په تعلیم، تحصیل، کار، ټولنیز ګډون او سیاسي او مدني فعالیتونو کې د ښځو آزادي تامین کړي.

څنګه چې وویل شول دې انجمن، له نارینه وو څخه د ښځو بېلابېل شکایتونه، لکه د نفقې نه ورکړه، وهل ډېول او بی دلیل طلاق ورکول تر ارزونې لاندې نیول او د همدې انجمن په هڅو د لومړي ځل لپاره افغان انجونې د طب او قابلګې په برخه کې ترکیه ته د زده کړو لپاره واستول شوې. که څه هم دا انجمن څه باندې ۱۰۰ کاله وړاندې جوړ شوی و، خو له اوسني انجمنونو څخه



طالبانو د امان الله خان مخ تور کړ، خو ولس د هغه مخ پاک او د ګواښونو سره سره یې د دې ملي اتل کارنامو ته خپل درناوی بیا وړاندې کړ

په ډېرو زښتو مواردو کې پرمختللی او مترقي و، د ترقي یو ځانګړی اړخ یې دا و چې د استعمار په زور او پیسو جوړ شوی نه و او د دې تر څنګ لکه د جهادي تنظیمونو د «اناټو» انجمنونو په څېر وروسته پاتې، ارتجاعی او د ښځو د آزادۍ او برابرۍ مخالف نه یوازې چې نه و، بلکې د دې ارزښتونو لپاره یې عملي کارونه هم تر سره کړل.

د مېرمنو انساني حیثیت اعاده کول: امان الله خان، ملکه ثریا، محمود طرزي او نور همفکرې او هم اندي یې په دې ښه پوهېدل چې تر ټولو لویه مسئله چې باید پر ضد یې مبارزه وکړي، هغه مېرمنو ته په ټیټه او سپکه سترګې کتل و. د افغانستان د وخت په ټولنه کې د مېرمنو انساني حیثت خپل کېده او ان په ځینو سیمو کې د څارویو په وړاندې پلورل کېدلې. خو امان الله خان په ښکاره خلکو ته ویل چې ښځه هم ستاسو په شان یوه انسانه ده او خپل حقونه لري.

د طبيعت قهر او د بېوزلو...

چا يو شانتې گوزار کوي، خو په دې گوزار کې هغه انسانان ډېر زيانمن کېږي، چې د نيستی له وجې د دې پېښو په وړاندې اړين مقاومت نشي کولای.

همدا اوس د افغانستان په بېلابېلو او په ځانگړې توگه په بغلان ولايت کې د سېلاونو خونړۍ پېښې تر سره شوې، چې تر دې دمه يې څه باندې ۳۰۰ بېوزله هېوادوال وژلي او نژدې زر نور يې تپي کړي دي. د دې پېښې ډېری قربانيان هغه کسان دي، چې د بېوزلی ژوند تېروي او په ختینو کورونو او جونگرو کې ژوند کوي. که چېرې دې نيستمونو خلکو د لوړ مقاومت پاخه کورونه لرلي، نو تر ډېره حده پورې به د زيانمن کېدلو کچه راټيټه شوې وي.

زموږ په هېواد کې، چې اکثریته زيارکينان او بېوزلي په ختینو او په بې کيفيته ودانيو کې ژوند کوي او يا هم د فقر او بې وزلۍ له امله په خوږونو او د سېلاونو په لارو کې کورونه جوړوي، د زلزلې، ځمکې خوږېدنې، نېزونو او په نورو طبيعي پېښو سره تر ټولو زيات اغيزمن او قرباني کېږي. همدا اوس په بغلان او نورو ولايتونو کې د هغو بېوزلو او نيستمونو خلکو کورنه سېلاونو وړي او ماشومان، مېرمنې او د کورنۍ نور غړي يې وژلي دي، چې په ختینو جونگرو او په داسې ځايونو کې اوسېدل چې د خوږونو او د سېلاونو لارې دي.

دا لومړنۍ طبيعي غميزه نه ده چې پر افغانانو راځي. څه مودې مخکې د هرات د زلزلې شاهدان وو. له دې مخکې هم په کراتو سېلاونو او زلزلو او ځمکې خوږېدنو بېوزله افغانان ويرجن کړي دي. دا ټولې طبيعي پېښې په داسې حال کې رامینځته کېږي او بې وزله افغانان ځپي، چې يوه کوچنۍ

د مېرمنو له شتون پرته...

امان الله خان او ملکه ثريا د وخت شته شرايطو په پام کې نيولو سره هڅه وکړه چې برقع يا چادري، چې د ښځو د پرمختگ مخه يې نيوله، له مينځه ويسي او ښځې وکړای شي مخ لوڅي په ټولنه کې حضور پيدا کړي. هغوی دا کار د مېرمنو د انساني حيثيت لپاره زيات مهم گڼلو. خو دې کار بيا هم د ملايانو مخالفت راولپارو، خو امان الله خان د ملايانو په ځواب کې وويل، که څه هم دې ملا نه دی خو دومره پوهيږي چې ستر د اسلام له مخې له غاړې نه ښکته بدن پتول دي.

امان الله خان په دې نظر و، چې مېرمنې دې چادري يا برقع نه په سر کوي او د سر پټولو لپاره دې ترکي ډوله دوه ټوکره وکاروي، خو په دې ټينگار سره چې دا کار به اختياري وي نه جبري. همدا هم وه چې ملکه ثريا لومړنۍ افغانه مېرمنه وه، چې چادري يې لېرې کړه او خپل مخ يې لوڅ کړ او په دې توگه يې د خپل انساني حيثيت لپاره لومړنۍ گام واخيست او د نورو ښځو لپاره په يوې مثبتې بېلگې واوښته.

په ټولنه کې د ښځو شتون: امانې پېر کې هڅه کېدله، چې د افغانستان مېرمنې د ټولني فعاله برخه شي او د ټولني په پرمختگ کې خپل رول ولوبوي. د «زنان افغان زير فشار عنعنه و تجدد» کتاب له مخې، ملکه ثريا چې د ښځو په چارو کې ډېره فعاله وه، د دلکشا ماني په يوې ناستې کې ښځو ته وويل چې له نارينو سره په کارونو کې مساوي ونډه واخلي، څرنگه چې نارينه د هېواد په پرمختگ کې کار کوي نو ښځې هم بايد د کور په ديوالونو کې محبوسې پاتې نشي. هغه ويل، څنگه چې په اروپا کې ښځې په فابريکو کې کار کوي، افغانې مېرمنې هم کولای شي په کارخانو او فابريکو او نورو برخو کې کار وکړي.

همدا ډول امان الله خان باور درلود چې ښځې په خپلو کورونو کې د بنديانو په شان د خپلو مېرمنو تر ظلم لاندې ژوند کوي او برقع د دوې د زده کړې په وړاندې يو ستر خنډ دی او دې کار ښځې له کار کولو څخه يې برخې او يوازې په خپلو خاوندانو متکي کړي دي. هغه له ښځو غوښتل چې په عامه تفريحي ځايونو کې دې وگرځي او په ورځني ژوند کې دې ورگډې شي. د همدې لپاره يې د کابل هغه وخت ښاروالۍ ته امر وکړ چې د ښار د کونډو ليست برابر کړي تر څو داکونډې په روغتونونو او لابراتوارونو کې، چې نوي پرانيستل شوي وو، کار وکړای شي.

امان الله خان په دې پوهېدو چې په ټولنه کې د ښځو فعاله شتون د هېواد د پرمختگ لامل کېږي او د هېواد دا نيمايي وگړي کولای شي د نرسالارۍ له استبداد پرته په ټولنه کې خپل رغنده رول ولوبوي. همدا هم و چې په لومړي ځل امان الله خان په جرگو کې، چې د تصميم نيولو او پرېکړو مرکز و، د ښځو گډون تامين کړ. د ۱۹۲۸ کال په لويې جرگې کې مېرمنو گډون وکړ او په همدې جرگه کې کبرا سراج د امان الله خان خور د نورو مېرمنو په استازولۍ وينا وکړه. په همدې جرگه کې د ښځو حقوق د نارينه وو له حقوقو سره مساوي اعلان شول. دا حرکت له تاريخي پلوه په داسې يو هېواد کې چې لا په ډېرو سيمو کې يې ښځې د څارويو سره مبادله کېدلې، يو لوي پرمختگ و.

شتمنه طبقه، څه په «جمهوريت» کې او څه هم اوس د ځمکو په تالان او غصبولو او د مېنې او ښارگوټو په جوړولو بوخته وه او ده. که چېرې زموږ په هېواد کې يو ولسپال دولت واکمن وي، چې د اکثرو زيارکينو طبقو د گټو استازی وي نو په دومره کلونو کې به بېوزلو افغانانو ته داسې د هستوگنې کورونه جوړ شوي وي، چې د طبيعي پېښو په وړاندې مقاوم او د غميزو مخنيوی به يې کړی وي. خو له هغه ځايه چې پر افغانانو داسې کسان واکمن دي، چې بې وزلو انسانانو ته د چوپړ او خدمت هېڅ ډول کړنلاره لرلی نشي، نو له بده مرغه په راتلونکي کې به هم دا ډول طبيعي پېښې لا نور بېوزله افغانان وځپي او لوې غميزې به شا ته پرېږدي.

زموږ د هېواد ستمگرو دولتونو هېڅکله له ولسي پرگنو سره خواخوږي نه ده لرلي، ځکه چې دا دولتونه د ستمگرو طبقو استازي دي او هڅه کوي چې د همدې طبقو گټې خوندي کړي. نو ښکاره خبره ده، چې هېڅ واکمن ستمگر دولت د بېوزلو دهقانانو او انسانانو ختین کورونه په داسې کورونو بدلولی نشي، چې هغوی په کې د طبيعي پېښو په وړاندې خوندي او محفوظ پاتې شي.

د وروستۍ خبرې په توگه د دې ټکي يادول لازمي دي، په داسې حال کې چې موږ د خپلو بېوزلو خوږېدنو، ورونو او تنکي ماشومانو په مرگ او د نيستمونو خلکو د کورونو په ړنگېدلو ويرمن او غمجن يوو، په گاونډي کې مو د «تابناک» په نامه د ايران د آخوندي رژيم، په تېره بيا سپاه پاسداران او خامنه ای ته نژدې خبري اژانس په ډېره بې رحمانه ډول ليکلي دي: «حقابه ای که به ايران نيامد، سيل شد و ۳۰۰ افغان را برد.» دا ملنډه وهونکی طعنه، د ملايي رژيم ماهيت په ښه توگه برنډوي، چې د انساني خواخوږي په نامه څه نه پېژني.

چور و چپاول معادن بوسيله ملاها و حاميان منطقه ای آنها

بعد از اینکه ائتلاف ستمگر ناتویی افغانستان را از «جمهوریتی» ها به طالبان تسلیم کرد، این گروه در اولین فرصت شروع به عقد «قرارداد» و «استخراج» بی رویه معادن کشور کردند، که این روند کماکان ادامه دارد. از شمال تا جنوب، شرق و غرب همه معادنی که ظرفیت های قابل ملاحظه دارند، توسط یک امر ملایی به شرکت های «داخلی»، که در حقیقت شرکت های ملاها هستند، به «قرارداد» داده می شوند. این روند ادامه همان فساد قانونی «جمهوریت» است که قرارداد معادن را به طبقه حاکمه «جمهوریت» به طور «قانونی» واگذار می کردند.

در کنار شرکت های «داخلی» که به گونه کاذبانه بر آن انگ «ملی» چسبانده می شود، چین به حیث یک کشور غارتگر و حامی فعلی بنیادگرایان مذهبی، یکی از غارتگران معادن کشور ماست. پاکستان نیز در این مسابقه چور و چپاول، به دنبال چین روان است.

اما در حال حاضر حضور چینی ها از همه رقبا و همسایه ها در چپاول منابع طبیعی افغانستان پر رنگ تر است و برای بلعیدن معادن افغانستان و منافع سیاسی درازمدت اش از هیچ کاری برای ملاهای سفاک، از جمله از باز نگه داشتن سفارت چین در کابل و لیسیدن خون از سر روی جانپان طالب دریغ نمی کنند. **جمهوری خلق چین که زمانی تحت رهبری مائوتسه دون حامی جنبش های رهاییبخش دموکراتیک، مترقی و پیشرو در سرتاسر جهان بود، اکنون در رقابت با استعمارگران ناتویی حامی فاشیست ترین و مستبدترین رژیم ملایی است.** این رژیم در

صدد است که معادن افغانستان را به قیمت پالک، حد اقل برای ۲۵ سال قرار داد کند، عددی که چینی ها عاشق آن اند چون بعد از ۲۵ سال استخراج (چپاول) چیزی غیر از نابودی پوشش گیاهی مناطق، آلودگی محیط زیستی، آلوده شدن آب های زیر زمینی، تولید میلیون ها متر مکعب زباله های صنعتی و غیر صنعتی و ... چیزی برای مردم افغانستان باقی نخواهد ماند.

معدن مس عینک که در دوران «جمهوریت» خون و جنایت کرزی، غنی و جهادی های ناتویی در ازای رشوت به چین فروخته شده بود، این کشور به بهانه های امنیتی، که آنرا به ستمگران ناتویی مرتبط می دانست، عملاً کار استخراج این معادن را آغاز نکرد، ولی قباله آن را بنام خود زد. اکنون که یاران بنیادگراش (همان تهدید دیروز ناتویی ها) به قدرت رسیده اند، احتمالاً استخراج آن را شروع خواهد کرد، اگر رقابت های درونی ملاها مانع آن نشود.

معادن زغال سنگ افغانستان از جمله آشپشته و کرکر، کلیچ دو آب میخ زرین، دره صوف، بلخاب، سرمرغی یکاولنگ، سولبیچ یکاولنگ، سیغان بامیان بعد از آمدن ستمگران طالبی همه باز شده و روزانه هزاران تن زغال سنگ را کارگران با کمترین امتیاز و بدون وسایل ایمنی حتی یک ماسک ستندرد به شکل غیر معیاری برای طالب ها استخراج میکنند که متأسفانه تا اکنون کارگران زیادی را به کام مرگ کشانده اند.

در حالی که دولت مرتجع پاکستان مصروف غارت زغال سنگ کشور ماست و کارگران معادن زغال سنگ ما در پروسه استخراج آن بیرحمانه استثمار می شوند و به علت سطح نازل ایمنی استخراج می میرند، قیمت زغال سنگ برای مردم هر روز افزایش پیدا می کند.

همین اکنون میلیون ها تن زغال سنگ استخراج شده در دشت های قرغنتو و شیبرتوی بامیان انبار شده ولی هنوز هم مردم این مناطق و حتی کابل از کمبود و قیمت بلند زغال سنگ، که برای گرم کردن خانه هایشان استفاده میکنند، شدیداً نگران اند.

در زمستان سال قبل قیمت فی تن زغال سنگ کم کیفیت، در اثر غارت پاکستان تا ۲۰ هزار افغانی برای مردم رسیده بود، در حالی که پیش از سالهای سقوط «جمهوریت» با آنکه معادن زغال سنگ کلیچ و سرمرغی یکاولنگ بسته و غیر فعال بودند، فی تن زغال سنگ درجه یک ۶۰۰۰ افغانی در بازار به فروش میرسید.

در حال حاضر تمام معادن زغال سنگ مناطق مرکزی از دره صوف گرفته تا بلخاب، آشپشته و کلیچ بامیان و ... باز و همه به شکل غیر معیاری استخراج میشوند و روزانه هزاران تیلرادر پاکستانی و افغان این زغال ها را بار گیری کرده و مستقیماً به پاکستان انتقال میدهند. معلوم نیست سود فروش این همه زغال سنگ به جیب کدام ملا میریزد.

علاوه بر استخراج زغال سنگ، معادن دیگری از قبیل مرمر، گچ، گرانیت، تراورتن و ... نیز توسط شرکت ها در حال غارت است. به گفته مردم محل در مناطق سیاه دره ولسوالی یکاولنگ بامیان چندین شرکت در ساحات مختلف با ماشین آلات پیشرفته مصرف حفاری هستند، که به مردم محل تحت هیچ شرایطی اجازه ورود به این ساحات داده نمی شود. مردم محل می گویند که روزانه ده ها موتر بعد از بار گیری ترپال کش از بامیان خارج میشوند، که معلوم نیست چی چیز را انتقال میدهند.

همچنان معادن سنگ مرمر لیلور، گچ تنگ سفیدک، سنگ گرانیت سیغان و سنگ تراورتن ششپل نیز از نقاط مختلف بامیان توسط شرکت های مجهول الهویت به گونه تشدید استخراج می شوند، که

تمام کارگران این معادن نیز کارگرانی به غیر از مردم محل هستند. مردم محل نمی دانند که این شرکت ها یک شبه با این همه تجهیزات از کجا آمده اند و چطور قراردادها را بدست آورده اند. باری مردم محل برای شکایت از خودسری های این شرکت ها به والی ملاها در بامیان مراجعه کرده بودند، که او از عجز خود برای کنترل آنها سخن گفته بود.

اینها نمونه های کوچکی از چپاول معادن افغانستان توسط ملاهای چهل و جنون اند و اگر چند سالی «امارت اسلامی» چهل و جنون دوام پیدا کند، متأسفانه شاهد تاراج معادن بزرگی چون حاجیگ بامیان، لیتوم هلمند، زمرد پنجشیر، طلای بدخشان، نفت و گاز شمال یا بوسيله خود این ملاها و یا حامیان منطقه ای شان در حجم وسیعی خواهیم بود که خسارت آن جبران ناپذیر خواهد بود و از سود آن تنگه ای هم به مردم افغانستان نخواهد رسید، زیرا این وحشی های قرون وسطایی مثل اسلاف جهادی شان برای تداوم عمر ننگین «امارت» چهل و جنون حاضر اند روزی هزار بار خاک افغانستان را به توبره کرده تقدیم باداران خود کنند تا چند صباحی بیشتر قدرت ننگین شان را ادامه بدهند.

سران طالب همچون سران رژیم جنایتکار کرزی و غنی و جهادی ها و تکنوکرات های وطنفروش این را خوب می دانند که عمر «امارت اسلامی» شان بدون پشتوانه باداران شان یک شبه سر خواهد آمد، پس تا می توانند چپاول می کنند، غارت میکنند و به این خاطر معادن خورد و بزرگ را با وارخطایی به حراج گذاشته اند تا در فردایی که همچون کاغذ تشناب مچاله شده بوسيله مردم دور ریختانده شدند، حد اقل حساب های بانکی شان پر باشند.



د سیند د اوبو ترانه

فدریکو گارسیا لورکا

سیند وخنډېدو

په لېری واټن کې

غابښونه یې ځگونه وو

شونډې یې آسمان.

- ای غمجنې سینه لوڅې انجلی

څه خرڅوی؟

- د سیندونو اوبه خرڅوم

بناغلی.

- ای توربخنه هلکه څه دې په وینو کې

بهبېرې؟

- د سیندونو اوبه

بناغلی.

- ای مورې دا تروې اوبنکې له کومه

را بهبېرې؟

- د سیندونو اوبه ژړوم

بناغلی.

سیند وخنډېدو

په لېری واټن کې

بناغونه یې ځگونه وو

شونډې یې آسمان.

دا زما زړه، دا بې ساری تریخېدل له کومې چینې

خړوبېرې؟

- د سیندونو اوبه ډېرې تریخی دي

بناغلی.

مرگ رئیسی: ماتم جنایتکاران و ...

بیرحمانه مهسا بوسيله چماق به دستان جمهوری خون و مرگ که با خود ناقوس خیزش «زن، زندگی، آزادی» را نواخت، جانین رژیم آخوندی ایران بر معترضان این جنبش یورش بردند و بیش از ۶۵۰ زن و مرد را کشتند و ده ها تن از زنان و دختران جوان را کور کردند و عده زیادی را پس از دستگیری در زندان ها شکنجه و شماری را اعدام کردند.

اما مرگ این قاتل، این خونریز و خونخوار که در کشتن آزادی خواهان و زنان و دختران معترض از توده های ایران لقب «قصاب تهران» به دست آورده بود، در کشور ما خاینان را به ماتم نشانده است. این ماتم گویای ماهیت واقعی خاینان ما از جنس طالب، جهادی، تکنوکرات و «روشنفکر» و «دموکرات» است که تنها در شکل و شمایل فرق هایی با هم دارند، ولی مضمون و ماهیت همه یکی است. رابطه این دو را می توان در این سخن نغز به خوبی توصیف کرد: کند همجنس با همجنس پرواز!

این طالب جمهوری اسلامی ایران، این داعش آخوندی، این القاعده رژیم سفاک ولایت فقیه، این جهادی قاتل چه فرقی با ملاهبت الله و طالب دارد که این خاینان در این جا با اکت های تهوع آور ضد طالبی فخر فروشی می کنند و آنجا بر مرگ یک داعشی آخوندی اشک ماتم می ریزند؟

برای درک عمیق از ماهیت واقعی این «ضد طالب ها» و «مقاومتی» ها، چند نمونه از اندوه و ماتم این جانین را بر مرگ یک آخوند جنایتکار اینجا درج می کنیم.

«شورای مقاومت ملی برای نجات

افغانستان»، که متشکل از تمام جنایتکاران و خاینان جهادی است، در اعلامیه ای نوشته است: «بدون تردید این رویداد اندوهبار، تنها به ملت ایران منحصر نمانده و مردم افغانستان نیز از آن به شدت متاثر و متالم شده اند.»

«جبهه مقاومت ملی»، که مربوط به شورای نظاری ها است، با نشر اعلامیه ای گفته است: «ما در این شرایط دشوار و در این غم و مصیبت بزرگ در کنار دولت و ملت بزرگ ایران هستیم و خود را شریک این ماتم بزرگ می دانیم.»

اشرف غنی، رئیس جمهور فراری در حساب فیس بوک خود نوشته است: «در دیداری که در مراسم تحلیف ابراهیم رئیسی بعنوان رئیس جمهور جدید ایران با ایشان داشتم، وی را شخصیت وطندوست، مدافع منافع ایران و در عین حال علاقمند به صلح و ثبات در منطقه و جهان یافتم.»

و بالاخره غمشریکی مفتضحانه و ننگین از آدرس یک «دموکرات» تسلیم طلب و از یک «روشنفکر» مرتد را می خوانیم که با لگدمال کردن خون آزادیخواهان ایران، با تف کردن در خون مهسا، با زهر

ریختن در زخم های فرزندان رشید ایران که در دخمه های رژیم آخوندی ایران نابود می شوند، پیشکش رژیم ملاهبتی ایران، رژیم داعشی ولایت فقیه، رژیم جهادی خامنه ای می شود.

رنگین دادفر سینتا در حساب کاربری ایکس نوشته است: «شهادت جناب ریسی، رییس جمهور اسلامی ایران، جناب امیر عبدالعلیهان وزیر محترم امور خارجه و همراهان شان را به خانواده های محترم شان، مردم برادر و دوت جمهوری اسلامی ایران تسلیت می گویم. مردم نجیب، برادر و هم زبان این همسایه نیک ما همیشه از دشورای ها سربلند و استوار برون آمده اند.»

پیام فوق الذکر این مرید و مدافع رژیم داعشی ایران، در میان پیام های همه سرسپرده گان جهادی و طالبی و غیر جهادی و طالبی، کثیفترین، تسلیم طلبانه ترین، شیخ ترین و مذبحخانه ترین پیامی است که تحویل رژیم ددمنشانه ایران، قاتل فرزندان آزادیخواه ایران، قاتل خلق سوریه، یمن، فلسطین، عراق، افغانستان ... می شود.

این پیام های ماتم و اندوه خاینان ما در حالی به رژیم سرکوبگر و ستمگر آخوندها مخابره می شوند، که این کثافت ها در افغانستان اکت و ادای دفاع از آزادی، حقوق انسانی، ارزش های دموکراتیک، حقوق زن و مبارزه علیه فاشیست های طالبی درمیآورند. ولی مردم ما دیگر به آن آگاهی رسیده اند که ستمگران بیست سال گذشته، آنانی را که بر مرگ قاتلان توده های ملل دیگر اشک ماتم می ریزند و آنان را از خود می دانند به مثابه چوکره های جنایتکاران طرد کنند.

مبارزه علیه فاشیست های طالب، داعش و سایر ستمگران، بدون موضع گیری قاطع علیه دولت ستمگر داعشی، جهادی و آخوندی ولایت فقیه ایران محال و بی ارزش است. مبارزه علیه

فاشیست های طالب، وقتی به ثمر می رسد که مبارزین این راه مدافع آزادی خلق ها، بدون در نظر داشت مرزها باشند. در کشور خود علیه طالب امارتی لافیدن و در همسایه در کنار طالب آخوندی لمیدن، کار انسان های کثیف، جنایتکار، دروغگو، خاین و جاسوس است.

با وجودی که باور داریم که مرگ یک ستمگر بر اثر یک حادثه، به معنای رهایی از ستم نیست؛ چون رهایی از ستم، از هر جنسی که باشد، فقط با بازوان ستبر توده ها ممکن است تا با مبارزه دوامدار، قاطع، پیگیر و سازنده ریشه های هر نوع ستم و استبداد را بخشکانند و به رهایی دست یابند، اما وقتی مردم شر یک جنایتکار سخت جان، قصاب و جلاد را از سر خود کم می بینند و به رقص و پایکوبی می پردازند، بر ماست که با این رقص شادیانه برقصیم و با خوشی مردم بر ماتم جنایتکاران تف بریزیم.

مردم شریف و عزیز ایران، کارگران و زحمتکشان ایران، خلق زیر ستم و استبداد ایران، برادران و خواهران عزیز و مهربان ایرانی ما، ما افغان ها در شادی شما با شما شادیانه می رقصیم، بگذار جنایتکاران ما در کنار جنایتکاران شما سفره عزا پهن کنند. ما با مرگ «قصاب تهران» شادیم، چون شما شادید.

به امید پیروزی خلق های افغانستان و ایران بر استبداد و فاشیسم.

د مېرمنو له شتون پرته...

مهم او ارزښتمن ول، ځکه د هغه په واکمنۍ کې د ښځو له حقونو سره پروژو ای او ایزاري او استعماري چلند نه کیدو او د هېواد مېرمنو د لومړي ځل لپاره د یو اغیزناک ځواک په توګه د ټولني د پرمختګ پر درشل پښه اېښودله.

امان الله خان د ښځو د پرمختګ لپاره هر اقدام لومړی له خپلې مېرمنې او د خپلې کورنۍ له ښځینه غړو پیلو، ځکه هغه په رېښتني توګه د ښځو د پوهیایې او ونډې په اهمیت پوهېدو او مېرمنې یې د ټولني هغه نیمایي ځواک گڼلې، چې باید د پرمختګ د څرخ تاوولو لپاره په ټولنه کې فعاله شتون ولري. هغه هیڅکله له مېرمنو سره ایزاري او دروغجن چلند نه درلود، څنګه چې جهادی بنسټپالانو او ځینو «دموکراتانو» او «تکنوکراتانو» د ښځو له حقونو سره بازاری، پروژو ای او سوداګریز چلند درلود او لا یې هم لري. په تېره بیا جهادی جنایتکارانو تل له مېرمنو سره ایزاري چلند درلودلی دی، دوی ان د خپلو مېرمنو په نوم اخیستلو باندې هم شرمېدل، خو همدا مکاره او حيله گیره بنسټپالان به د مارچ د اتمې پر سټیز ودرېدل او نورو ښځو ته به یې په داسې حال کې د حقونو خبرې کولې، چې خپلې ښځې به یې لکه څارویو په کور تړلې وې.

د ښځو حقونو د تامینولو او له اسارت څخه د ژغورنې په تړاو د امان الله خان هڅې، د ملکه ثریا او محمود طرزی له ملاتړ پرته ناممکنې وې، په تېره بیا چې محمود طرزی په خپله د ښځو د حقونو په تړاو لیکنې کولې او مېرمن او لورګانې یې د ښځو د

حقونو په برخه کې فعالې وې. که څه هم امان الله خان د مذهبي استبداد او د سیاسي ملایانو د تاوتریخوالي او بلواګانو تر فشار لاندې اړ شو، چې د ښځو د خلاصون او ژغورنې ځینې برنامې وځنډوي او یا هم د فشارونو له وجې په ځینو مواردو کې د ملایانو ناسمو غوښتنو ته تسلیم شي، خو په ټولیز ډول د مېرمنو د حقونو په ملاتړ د هغه هڅې، کونښونونه او هلې ځلې، په تېره بیا د اوسني شرایطو په پام کې نیولو سره چې یوځل بیا مذهبي فاشیستان د قدرت پر ګدی ناست دي، خورا اهمیت درلود.

په دې لیکنه کې د امانی پېر هغه مهمو اقداماتو ته لنډه کتنه کوو، چې د ښځو د حقونو په پار لومړی ځل تر سره شول:

د ښځو زده کړې: امان الله خان په دې پوهېده چې له نرواکۍ او مذهبي استبداد څخه د ښځو د خلاصون لپاره لومړنی ګام د انجونو باسواده کول دي. هغه پوهېده چې د تور ګړنگونو څخه د ښځو رایستل او پر ځان متکي کول یوازې او یوازې د علم، پوهې او معارف په رڼا کېږي. همدا هم و چې د لومړي ځل لپاره په ۱۹۲۰ کال کې د «نظارت معارف» په نامه یوه اداره جوړه کړه، چې بیا ورپسې د «انجمن علمیه» لخوا د ښځو درسي پروګرام پیل او د همدې کال په پای کې په افغانستان کې د لومړي ځل لپاره د انجونو لپاره د «مکتب مستورات» په نامه ښوونځی جوړ کړ، چې ملکه ثریا د «مفتشي» په توګه د دې ښوونځي چارې څارلې.

د انجونو لپاره د دې ښوونځیو پرانیستل پر نرواکۍ او مذهبي استبداد یو لوی برید و. همدا هم و چې یو شمېر ملایانو د انجونو د

مکتب او ښوونځي او په کل کې د هغوی د زده کړو مخالفت وکړ او دا کار یې د شریعت خلاف او کفر وګڼو. روحانیونو او ملایانو، چې د ارتجاع او ښکېلاک ملاتړ یې له ځان سره درلود، په دې پوهېدل چې د ښځو او انجونو پوهه به هغوی په داسې یو نهصت او غورځنگ بدل کړي چې ډېر ژر به د دوی مذهبي استبداد او هر ډول رېږه او ستم ونگوي.

د ښځو پوهېدل، آگاه کېدل او په خپلو حقونو ته رسېدل تر ټولو زیات نرواکۍ او مذهبي استبداد زیانمنوي، همدا هم و چې روحانیونو او مرتجع ملایانو د اعتراض، بلوا او مخالفتونو لړۍ پیل کړه. هغوی د دې بلواګانو په دوام د نورو غوښتنو تر څنګ، دا غوښتنه هم وکړه چې امان الله خان دې ملکه ثریا ته طلاق ورکړي او د محمود طرزی کورنۍ دې له افغانستان څخه وشړي. ملایان او روحانیون په دې پوهېدل چې د ملکه ثریا او د محمود طرزی کورنۍ د انجونو د زده کړو نه یوازې پلویان، بلکې په خپله د دې بهیر هوډمنه مدافعین دي.

ملکه ثریا د انجونو ښوونځي، تعلیم او زده

کړه د ښځو د پوهې، اقتصادي خپلواکي او د کورنۍ د معیشت د بهتروالي لپاره مهم ګڼل. هغه په یو شاهي اعلامیه کې، چې د دې په لاسلیک صادر شوی وه، په څرګند ډول لیکلې وو چې: له دې ښوونځیو څخه موخه له خاوندانو څخه د ښځو د اقتصادي وابستګۍ خلاصون او د کورنۍ له اقتصاد سره مرسته ده. ملکه ثریا په دې پوهېده چې اقتصادي خپلواکي، د نورو آزادیو بنسټ او اساس دی. نو د همدې لپاره یې پر دې مسئلې ډېر ټینګار کاوه. خو له بده مرغه روحانیونو او د سیمې له مرتجع ځواکونو سره تړلې ملایانو آرام نه درلود او د دې پیلامې پر ضد یې حرکتونه او اعتراضونه پیل کړل. امان الله خان دا ارتجاعی اعتراضونه وځپل او هغه ۵۳ مرتجعو کسانو ته، چې په اعدام محکوم شوي وو په خطاب کې وویل: ما مکاتب جوړ کړل، تاسې فکر کوئ چې دا مکاتب ما د ځان لپاره جوړ کړي؟ ما هغه یوازې ستاسو د اولادونو لپاره خلاص کړل. تاسې وویل چې د انجونو تازه تاسیس ښوونځي وټرم، مخ ۷



د امان الله خان مخ تورول، په ښکاره ډول د «خادم دین رسول الله» د جهادي او طالبی شاګردانو ډار برملا کوي. په ټولنیزو شبکو کې وینو، چې څنګه جنایتکاره شورای نظاریان د جنایتکارو طالبانو له دې ګرځېدنې عمل څخه دفاع کوي.

Peshgaam

July 2024

Political & Analytical

Issue No (4)

د مېرمنو له شتون پرته، آزادي بڅېونکي غورځنگونه بريا ته نه رسېږي

دموکراتیک غورځنگ، پرمختللی يون او مخکښ خوځښت د مېرمنو له شتون پرته د بريا امکان نلري. د يوې ټولني پرمختگ او پرمختيا په هغه ټولنه کې د ښځو له ونډې کولای شوو وارزو. که چېرې مېرمنې د ټولني په هره برخه، سياسي، ټولنيز، اقتصادي او نورو ميدانونو کې نه يوازې ونډه، بلکې د سرلاري او رهبري په کچه فعالې نه وي، نو هغه ټولنه کې نرواکي واکمنه او د ښځو په وړاندې له بېلابېلو ستمونو څخه هرومرو يو ستم په بېرحمي سره پلي کېږي.

په دې ليکنه کې هڅه کوو، چې د ښځو د زده کړو، پوهيايي، پيوستون او په ټولنه کې د هغوی د ونډې په برخه کې د امانې پېر لومړنيو، خو خورا مهمو هڅو ته اشاره وکړو. امانې پېر په حقيقت کې د يوې دموکراتيکې او سيکولاري ټولني بنسټ کېښود. د همدې لپاره اسلامي بنسټپالان، د طالبانو او جهاديانو په گډون له دې پېر څخه سخته کرکه او نفرت لري.

امان الله خان د افغانستان په تاريخ کې هغه لومړنی واکمن تېر شوی، چې د نورو اصلاحاتو تر څنگ، د ښځو د اسارت پای ته رسولو په پار يې ډېرې هلې ځلې کړې دي. هغه غوښتل چې ښځې د هېواد د نيمايي ځواک په توگه په ټولنيزو، سياسي، اقتصادي او فرهنگي برخو کې خپل رول ولوبوي او هېواد د ترقي او پرمختگ په لور ودروموي.

که د امان الله خان د واکمنۍ شرايط په پام کې ونيسو او د هغه کړنې له هماغو شرايطو سره وارزو، نو دې پايلې ته رسېږو چې د نرواکۍ او مذهبي استبداد څخه د ښځو د خلاصون په پار د هغه کړنې او اقدامات ډېر مخ ۱۲



مرگ رئيسی: ماتم جنايتکاران و پايکوبی شاديانه مردم

سال ۱۳۶۷ يکی از چهار عضوی هیأت مرگ بود که به دستور خمینی هزاران تن از زندانیان سیاسی را اعدام کردند، اکثریت مطلق آنها چپی ها و روشنفکران متعهد بودند. رئيسی که بعداً معاون قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران شد در سرکوب اعتراضات سال ۱۳۸۸ و بعد به حیث رئیس قوه قضائیه در سرکوب قیام مردم در عقرب سال ۱۳۹۸ نقش چشمگیر داشت. این قیام بطور وحشیانه سرکوب شد که در نتیجه آن ۱۵۰۰ معترض کشته و صدها تن دیگر اعدام شدند و بالاخره با رئيسی جمهوری شدنش و قتل ص ۱۱

یک جلا د به عزا نشستند. پایکوبی و رقص توده های ایران، سیلی های محکمی بر سیما و صورت خونین و ننگین این جرثومه های خاین به شمار می رود. رئيسی کی بود و چرا محبوب جنايتکاران است؟ اگر در افغانستان قصابانی داریم، که به قصابان کابل مشهور شده اند، مثل گلبدین و احمدشاه مسعود، مثل سیاف و برهان الدین ربانی، مثل مزاری و دوستم و... توده های ایران هم آخوندی بنام ابراهیم رئيسی را «آیت الله قاتل»، «قاضی مرگ»، «جلا د تهران» و «قصاب دهه ی ۶۰» لقب داده اند. رئيسی به حیث معاون لوی څارنوالی در

و بر سفره عزای این جنايتکار و قاتل مردم ایران، بخصوص سرکوبگر جنبش رهائی بخش زنان اشک اندوه ريختند. از حامد کرزی گرفته تا اشرف غنی، از داکتر عبدالله گرفته تا رنگین سپنتا، از «جبهه مقاومت» احمد مسعود گرفته تا «شورای مقاومت» جهادی ها و از «جبهه آزادی» شورای نظاری ها گرفته تا محقق و داودزی و طالبان همه این خاینان یک صدا بر مرگ این جلا د شیون عزا سر دادند. اینها حتی از عکس العمل آگاهگران توده های ایران و افغانستان، که قربانی ستمگری های آخوندیزم ایرانی بوده اند، هم خجالت نکشیدند و پیاپی مرگ

مرگ رئيسی جلا د یکبار دیگر نشان داد که دره ای عمیق، توده ها را از جنايتکاران جدا می کند. این مرگ به خوبی آشکار ساخت که جلا دان، جنايتکاران و خاینان، آن چنان که هم منافع اند، در غم و شادی نیز شریک هستند. این مرگ در عین زمان کینه و نفرت عمیق توده های مردم را از ستمگران و جلا دان به نمایش گذاشت. کوتاه این که مرگ رئيسی بوضوح نشان داد که صف مردم از صف جنايتکاران واقعاً جدا است. با مرگ رئيسی، جنايتکاران و خاینان کشور ما و شماری از قلمچه های شاعر و نویسنده شان به ماتم نشستند